

## بررسی فنا در اشعار بیدل دهلوی

محمد آھی<sup>۱</sup>

آمنه ورمقانی<sup>۲</sup>

### چکیده

آشنایی با عرفان بیدل دهلوی یکی از مهم ترین مقوله‌های نزدیک شدن به اندیشه‌های عرفانی وی است. یکی از این اندیشه‌ها که مسأله «فنا» می‌باشد بارها در شعر بیدل آمده است. فانی شدن در دریای بی کران حقیقت و در سیر و سلوک عارفانه اهمیت والای دارد. از نظر بیدل، عارف در سیر و سلوک عرفانی به سمت فنا در حرکت است . نهایت عرفان ، فانی شدن در خداست. اهمیت فنا تا حدی است که به یکی از اساسی ترین مسائل عرفان‌های مختلف دنیا تبدیل شده است. و با نام «نیروانه» در عرفان هندی بسیار قابل توجه است . بیدل از گویندگان بزرگ شعر عرفانی در شبه قاره هند است و مفاهیم مورد علاقه در شعر او ، در عرصه عرفان ، ادامه تفکر مولانا جلال الدین بلخی و ابن عربي است.

واژگان کلیدی: عرفان، فنا، نیروانه، بیدل دهلوی، عرفان هندی

---

hi200940@yahoo.com

varmaghani@gmail.com

تاریخ پذیرش

91/11/7

۱- استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت

91/5/4

### مقدمه

مولانا عبدالقدار بیدل دهلوی برای آشناییان با فرهنگ ایرانی نامی آشنا و برای دل باختگان ادب پارسی چهره‌ای ممتاز است. بیدل، بی تردید اوجی در ادب پارسی و ستاره‌ای درخشان در آسمان اندیشهٔ ایرانی است. جایگاه بیدل دهلوی به عنوان شاعری چیره دست و استادی مسلط بر زبان پارسی به همان اندازه در میان مردمان ایران زمین ناشناخته مانده است که اندیشه‌های شگفت و دقت نظر ژرفش. بیدل شاعری دیرآشنا با بیانی دشوار و معانی استوار است. بیت‌های عرفانی و اصطلاحات عرفانی وی در آثارش راه پیدا کرده است و البته از جریانات عرفانی به دور نبوده است. یکی از این موارد توجه بیدل به فنا است. در عرفان هندی به جای واژهٔ فنا از نیروانه استفاده می‌کنند و یکی از مهم ترین بن‌ماهیه‌های عرفان هندی نیروانه است. یکی از روش‌های مهم برای شناخت ادیان و تأثیر و تأثر آنها در آثار شاعران مقایسهٔ مفاهیم مطرح شده در آنها است؛ که به مطالعات تطبیقی معروف است. توجه بیدل به واژهٔ فنا و استفاده از این واژه در اشعارش جایگاه خاصی دارد نه استفاده از نیروانه هندی. در جمع بندی کلی بین فنا و نیروانه به نظر می‌رسد هر چند تفاوت‌هایی مهمی بین این دو وجود دارد، ولیکن جوهر و حقیقت هر دو یکی است. به نظر می‌رسد اگر تفاوتی بین فنا و نیروانه وجود داشته باشد، باید آن را در مفهوم خدا یا مشابههای آن جستجو کرد و ادعا می‌شود که در آیین بودا چنین مفهومی وجود ندارد. بیدل با هنرمندی تمام از فنا استفاده کرده است و کسانی که فکر می‌کنند بیدل شاعر وادی عرفان نیست البته در اشتباه هستند. خلق مثنوی عرفان دلیل محکمی در رد نظریات مخالفان عرفان وی است. حتی غزل‌های عرفانی بیدل چون حمامه‌ای است روحانی که از عشق ورزی به معشوق ازلی حکایت می‌کند. برای بررسی عرفان و به تبع آن فنا در شعر بیدل کافی است سری به دیوان وی زده شود. نکتهٔ قابل توجه این است که بیدل حتی وقتی وارد وادی عرفان می‌شود باز هم از نازک خیالی و مضمون آفرینی به دور نمانده است، در این زمینه با استفاده از آرایه‌های پرکاربرد در سبک هندی به دیر یاب کردن شعرش پرداخته است و از طرفی فنا از مفاهیم مهم در شعر بیدل است که شاعر از آن برای مضمون آفرینی نیز بهره برده است؛ در نتیجه اصطلاحات عرفانی شعرهای بیدل که در قالب سبک هندی است، غالباً بر فهم دشوار می‌نماید و نمی‌توان به راحتی به شرح آن‌ها پرداخت. با این همه در اشعار وی

شوری نهفته است که با خواندن آن‌ها متوجه می‌شویم در نگاه بیدل، عالم، بوستان تجلی و گلزار جلوه‌ی خداست.

### پیشینهٔ تحقیق:

در مورد بررسی فنا و نیروانه می‌توان به مقالهٔ «مقایسه‌ای بین عنایت سلوک در عرفان اسلامی و بودایی» نوشتهٔ محمد علی رستمیان چاپ شده در مجله هفت آسمان شماره 25 اشاره کرد. رستمیان در این اثر مقایسه‌ای بین فنا و نیروانه داشته است؛ وی ابتدا مفهوم فنا و نیروانه را جداگانه بررسی نموده و در نهایت موارد مشابهت و اختلاف آنها را مطرح کرده است. یکی دیگر از محققانی که در این زمینه تحقیق کرده است ال‌اس. کازنیز است که در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم نیروانه در آیین بودا» که در مجله هفت آسمان به چاپ رسیده است به بررسی نیروانه پرداخته است. آثار ذکر شده به مبحث فنا و نیروانه پرداخته اند. در چند سال اخیر در ایران تلاش قابل تقدیری برای معرفی بیدل و کارهای وی انجام شده است؛ که از معروفترین آن‌ها کتاب شاعر آیینه‌ها است. مهم ترین کسی که در مورد بیدل و ویژگیهایش بسیار عالی سخن رانده است دکتر شفیعی کدکنی است. پژوهش حاضر به بررسی فنا و مقایسه آن در شعر بیدل می‌پردازد.

### بیدل

میرزا عبدالقدار بیدل دهلوی در سال 1054 هـ در شهر عظیم آباد پتنه (هند) به دنیا آمد. از روزهای جوانی ترانه عشق می‌سرود و «رمزی» تخلص می‌کرد تا این که بنا بر قول یکی از شاگردانش هنگام مطالعهٔ گلستان سعدی، تخلص خود را به «بیدل» تغییر داد. «پارسی شناسان هند، به وی از دو راه اعتقاد می‌ورزیدند: نخست آن که او را از صاحب کمالان و پیشوایان بزرگ طریقت می‌شمارند و دوم آن که او را بزرگترین شاعر پارسی گوی متأخر به عهد از استادانی چون امیرخسرو دهلوی و عبدالرحمان جامی می‌دانند.» (صفا، 1383. جلد پنجم: 537) وی در سال 1078 هـ مثنوی «محیط اعظم» را به پایان رساند، این مثنوی دریای عظیمی است لبریز از تأملات و حقایق عرفانی. «میرزا عبدالقدار بیدل

## 68 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

متوفی به سال 1143 مردی روشنفکر بود، و طبیعی توانا داشت . در غزل عرفانی و اشعار ذوقی استادی به کار برده است.» (شفق، 251) مثنوی «طلسم حیرت» از دیگر آثار اوست . بیدل در سال 1096 هـق به دهلی رفت و مقدمات یک زندگی توأم با آرامش و عزلت را در دهلی فراهم کرد، زندگی شاعر بزرگ در این سال‌ها به تأمل و تفکر و سرایش شعر گذشت و منزل او میعادگاه عاشقان و شاعران و اهل فکر و ذکر بود، در همین سال‌ها بود که بیدل به تکمیل مثنوی «عرفان» پرداخت و این مثنوی عظیم عرفانی را در سال 1124 هـق به پایان رساند. بیدل آخرین آیینه تابان شعر عارفانه<sup>۱</sup> فارسی بود که نور وجودش در تاریخ چهارم صفر 1133 هـق به خاموشی گرایید. «بیدل حجم زیادی از شعر خود را به اندیشه‌های عرفانی اختصاص داده است .» (اندیشه، 1384: 41) و از طرف دیگر «مطالعات عرفانی و فلسفی بیدل و توجه او به سنایی ، عطار و مولوی و تأمل وی در آثار غزالی و محی الدین ابن عربی بر تشكل جهان بینی فلسفی او اثرات عمیقی به جا نهاد.» (آهی ، 1368: 16) «بیدل بیتهای عرفانی و اصطلاحات عرفانی را در آثار خود راه داده است و از جریانات عرفانی به دور نبوده است.» (قهرمان، 1385: 4) بیدل شاعری با حکمت و تفکر قدسی است، وی از تبار شاعران عارفی چون حکیم سنایی، عطار نیشابوری، مولانا و حافظ و ... است، شاعرانی که شعرشان گرانبار و سرشار از اندیشه و معانی والاست. اندیشه<sup>۲</sup> بیدل، اندیشه<sup>۳</sup> وحدت و یکانگی است. هر چند در این پژوهش فقط به بحث نیروانه نیازمندیم اما در ادامه گذری کوتاه بر مفاهیم عرفان هندی می‌اندازیم.

### مفاهیم عرفان هندی:

ریاضت: ریاضت در عرف به معنای زجر دادن یا کشتن نفس است ؛ اما در اصطلاح عرفان به تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت اطلاق می‌شود . ریاضت متوجه سه هدف است: اول دور کردن ماسوا از سر راه، دوم رام کردن نفس اماره برای تبدیل شدن به نفس مطمئنه، سوم نرم و لطیف ساختن باطن برای آگاهی. شروع ریاضت با مرحله تمرین و آمادگی است . از این آمادگی با لغت «ریاضت» تعبیر شده است . در بعضی مکتب‌ها اساساً «زجر دادن نفس و تعذیب آن اصالت دارد و به همین جهت قائل به زجر و تعذیب نفس هستند .» «ریاضت» مفهوم اصلی خود را دارد. «ریاضت» در اصل لغت عرب به معنی تمرین و

تعلیم کرده اسب جوان نوسواری است که راه و رسم خوش راهی به آن یاد داده می‌شود. سپس در مورد ورزش‌های بدنی انسان‌ها به کار رفته است. در حال حاضر نیز در زبان عربی به ورزش، ریاضه می‌گویند، و در اصطلاح عرفا به تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت اطلاق می‌شود. هدف ریاضت‌های هندی رهایی از بدختی‌های زندگی است چرا که زندگی را شوم می‌دانند، ولی در تصوف اسلامی، زندگی را مقدمه اهداف والای خود می‌دانند و بهره وری از غرایز را پس از طی مراحلی، مخالف تعالیم روحی نمی‌دانند. «انسان دارای روحی است که اگر تقویت شود، قدرت تصرف در امور و اشیای دیگر را به دست می‌آورد. البته این تصرف بر اساس نظام علی و معلولی است. مرتاضان و کسانی که کارهای خارق العاده انجام می‌دهند، تا حدودی دارای کارهایی هستند که نوعی کرامت شمرده می‌شود و از این جهت با عرف و صاحبان ولایت تکوینی تشابه دارند. دلیل آن را نیز باید در این نکته جست و جو کرد که نظام جهان بر اساس علت و معلول است و هر پدیده‌ای بر اساس علتی موجود می‌شود. علت برخی امور روشن و واضح است. روح انسان فرمانده بدن است و کلیه کارهای بدن سالم تحت فرمان او انجام می‌شود. برخی از نفوس به دلیل تمرین‌ها و ریاضت‌های خاص چنان قوی می‌شوند که می‌توانند افزون بر بدن خود، در انسان‌ها و اشیای دیگر نیز حالت تدبیر داشته باشند. انسانی که اراده خود را قوی کرد، امکان می‌یابد بر امور و پدیده‌ها تأثیر بگذارد. این جزئی از نظام علت و معلول جهان مادی (طباطبائی، ج ششم: 1378: 206)

**وحدت وجود:** «وحدت وجود در عرفان هندی خیلی مهم و قابل توجه است تا جایی که با دیانت آنان مخلوط شده است. در کتاب مذهبی «ویدا» نوشته شده که برهمه یعنی خدا در موقع خلقت فرموده است: «من واحدم و لیکن بسیار خواهم شد» و در جای دیگر از همان کتاب ذکر شده که همان یک خداست که گاهی به شکل زارع در آمده در زمین زراعت می‌کند و آب شده، زمین را سیراب می‌سازد و غله کشته همه مخلوق را سیر می‌نماید.» (سمعی، 1350: 36) هنگامی که یکی از بزرگ ترین دوره‌های تفکر در هندوستان به ظهور رسید، صاحبان افکار و خداوندان قریحه در صدد برآمدند برای عالم تفسیری تازه بیان کنند؛ پرسش‌هایی که پی در پی درباره حقیقت، واقعیت، مظہر، هستی، اعمال و افکار بشری مطرح است، انسان را به سوی امری واحد سوق می‌دهد. عالم وحدت مافق عالم

## 70 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

محسوسات است و نهایت عالم ماده به شمار می‌آید. وحدت وجود در شعر بیدل بسیار به کار رفته است.

**شریعت :** شریعت یکی از بن مایه‌های عرفان هندی محسوب می‌شود. در اصطلاح گاه به معنای مجموعه قوانینی است که مربوط به اعمال ظاهری باشد. در این اصطلاح، شریعت معادل فقه اسلامی است و نقطه مقابل اخلاق و عقاید قرار می‌گیرد. شریعت در اصطلاح دیگر به معنای جنبهٔ ظاهری همه اموری است که به رسول خدا (ص) وحی شده است. در این فرض شریعت شامل فقه، عقاید و اخلاق می‌شود. نکتهٔ مهم این که عارفان راستین در جهان اسلام بر لزوم شریعت تا پایان عمر برای وصول و تقرب تأکید ورزیده اند و علوم حقیقی، خوشبختی و تقرب را تنها در سایهٔ عمل به شریعت الهی دانسته اند. عارفان با عنوان کردن مسئلهٔ شریعت، طریقت و حقیقت، شریعت ستیزی را کاملاً نفي کرده اند. آزادگی در تبعیت از شریعت است. تنها راه تقرب و نیل به فنا و همنشینی با حق، عمل به دستورات اوست.

**تناسخ :** تناسخ یعنی انتقال نفس یا روح از بدنی به بدن دیگری . «مفهوم تناسخ چنین است : روح بعد از مرگ از جسمی به جسم دیگر که ممکن است جسمی آسمانی ، بشری ، حیوانی یا گیاهی باشد ، انتقال میابد . (سوزوکی ، 1385 : 125) . تناسخ نخستین مینا و مهمترین اصل آیین‌های عرفانی هند است. اساساً فرهنگ هند با تناسخ گره خورده است و هر جا سخن از کیش‌های هندی است، تناسخ به ذهن تداعی می‌شود «راه چاره عبارتست از تصفیهٔ وجود از آلایش‌های جسمانی و عبور متوالی از تنگنای تناسخ که "سمساره" گویند.»(زرین کوب، 1382: 18)

**نیروانه :** نیروانه واژه‌ای سانسکریتی است که در زبان پالی (متون بودایی) نیبانه خوانده می‌شود و حاکی از نوعی نفی و سلب بوده و معنای آن از حیث لغت تا اندازه‌ای هم خانوادهٔ فنای سنت اسلامی است . آن‌ها نیروانه را مقام سرور، شادی و خاموشی می‌دانند و معتقدند نباید پاسخی مثبت در برابر نیروانه داد و باید از ارائهٔ توصیفی صریح از نیروانه اجتناب کرد. اما در صورتی که در مقام توصیف و تصور برآییم، نیروانه مقام خاموشی و شادی است. نیروانه مفهوم گریز و رهایی از ناپایداری است. «در آگمه‌ها (وابسته به نیکایه‌های پالی) آمده

است که نیروانه حالت خاموشی کامل است که در آن دیگر نه آز و نه خشم، و نه فریب هست و نه هیچ یک از تمایلات و شهوت بد.»(سوزوکی، 1368: 79)

### بحث و بررسی(فنای اسلامی - نیروانه هندی)

فنا در لغت به معنای عدم و نیستی است و معنای آن چنان واضح است که اهل لغت برای توضیح آن یا به ذکر مترا遁ش یعنی «عدم» اکتفا کرده یا آن را با ضدش، یعنی بقا معرفی کرده‌اند. (تاج العروس ذیل واژه فنا) در اصطلاح صوفیان : «سقوط اوصاف مذمومه است از سالک و آن بوسیله کثرت ریاضات حاصل شود و نوع دیگر فنا عدم احساس سالک است به عالم ملک و ملکوت و استغراق اوست در عظمت باری تعالی و مشاهده حق. از این جهت است که مشایخ این قوم گفته‌اند الفقر سواد الوجه فی الدارین » (هجویری، 1336: 311). فنا و بقا یکی از بنیادی ترین مباحث عرفان اسلامی است . نیروانه در عرفان هندی همانند فنا در عرفان اسلامی است . وصول به این مرتبه به پذیرش سه گوهر روح یعنی ایمان درست ، معرفت درست و رفتار درست بستگی دارد. همانطور که در عرفان اسلامی فنا اصلی ترین مفهوم محسوب می‌شود که تمام نظام عرفانی و مراتب سلوك برای نیل به آن طراحی شده است ، نیروانه در آیین بودا نیز همین نقش را ایفا می‌کند. فنا یکی از اساسی ترین مراحل سلوك است که بسیاری از مهمترین دقایق عرفانی، در آن مطرح شده است؛ به همین دلیل در متون عرفانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. موضوع فنا هم در عرفان نظری و هم در عرفان عملی مطرح است. همچنین فنا در پیوند با سایر اندیشه‌های عرفانی قابل طرح و بررسی است. معادل فنا در عرفان هندی نیروانه است. «پیش از پیدایش آیین بودا، در حدود قرن پنجم ق.م، نیروانه را هدف زندگی معنوی می‌دانستند، اما این [اصطلاح] تنها در متن‌های بودایی است که بسیار مشهور شده است. نیروانه در آثار کهن‌تر بودایی و در کاربرد رایج آن تا امروز، اشاره است به مقصد تربیت بودایی، که از راه تربیت نظاممند در سلوك اخلاقی و نظاره و شناخت به دست می‌آید.» (کازنیز، ال.اس. 1: 1379) بودا، «نیروانا» را به صورتهای متعددی تعریف کرده است به صورت شادی عظیم، صلح و آرامش، فناناپذیری، بدون شکل و قالب، آن سوی زمین، آن سوی آب، آن سوی آتش، آن سوی هوا، آن سوی خورشید و ماه، پایان ناپذیر و بی کران و همچنین رهایی از درگیری و منیت و

## 72 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ریشه کن کردن حرص و طمع، کینه و دشمنی و فریب و تمامی خصوصیات نازیبا، به عبارت دیگر نیروانا پاکی محض و آرامش مطلق است . بوداییان عقیده دارند هیچ کس قادر نیست نیروانا را تشریح کند و نمی‌توان آن را با هیچ شرح و بیانی به کلام درآورد . «نیروانه وارستن از سه آلدگی بنیادی آز و کینه و فریب است.» (ولفگانگ، 1375: 85) «نیروانه نه هستی است و نه نیستی.... بلکه وضع خاصی است که بعد از نفی و سلب تعینات برجا می‌ماند.... نیروانه آن مقامی است که در آن خلاً تحقق می‌یابد و شخص ، عین آن خلاً می‌گردد و نه حالت مثبتی به دست می‌آید و نه حالت منفی حاصل می‌شود.... نیروانه کانون تحقق معرفت مطلق است و این معرفت یعنی عدم ، علم به اشیا و آگاهی به اینکه پدیده‌ها اصلاً وجود ندارند و وجود نداشته و نخواهند داشت.» (شاپیگان، 1375: 26-424) «نیروانه اول یک حالت سعادت بخش در حیاط این جهان که از راه نابودی کامل امیال خود پرستانه حاصل می‌گردد، دوم نجات فرد از نوزادگی، سوم فنا خودآگاهی، چهارم اتصال فرد به خدا، و پنجم بهشت و سعادت پس از مرگ.» (خدایار محبی، 1346: 138) نیروانه چیزی کاملاً متفاوت با دنیابی است که ما تجربه می‌کنیم؛ چیزی توصیف ناپذیر که در بهترین حالت می‌توان آن را آرامش ابدی نامید. در تعالیم هندی فنا آخرین هدف است؛ در حالی که در عرفان اسلامی فنا پایه‌ای برای «بقاء بالله» است و در تصوف اسلامی به جز مواردی اندک سخن از فنای صفت است، در حالی که در بودایی نفی ذات مراد است و بالاخره در آموزه‌هایی هندیان بر سر عشق و عواطف، پا نهاده اند و به انهدام کامل وجود روانی و ذهنی رسیده اند. در تمام ابیاتی که بیدل در آن به ذکر فنا پرداخته است دقیقاً مطابق با فنای سنت اسلامی است نه آیین بودا «در جمع بندی کلی بین فنا و نیروانه به نظر می‌رسد هر چند تفاوت‌هایی مهم بین این دو وجود دارد، لیکن جوهر و حقیقت این دو یکی است. به نظر می‌رسد اگر تفاوتی بین فنا و نیروانه وجود داشته باشد، باید آن را در مفهوم خدا یا مشابههای آن جستجو کرد و ادعا می‌شود که در آیین بودا چنین مفهومی وجود ندارد» (رستمیان، 1384: 225) از طرف دیگر مفهوم فنا کاملاً واضح است اما نیروانه در فرهنگ هند و بودا معنای یکپارچه‌ای ندارد و این یکی از تفاوت‌های فنا و نیروانه است.

### فنا در اشعار بیدل:

#### الف: محتوا

در ادامه این پژوهش و قبل از پرداختن به مبحث فنا غزلی زیبا از بیدل آورده می‌شود که ردیف آن واژهٔ فنا است. در اکثر ابیات این غزل منظور از فنا، همان فنای عارفانه است. در بیت آخر، شاعر با هنرمندی هرچه تمام تر، علاوه بر استفاده از ضرب المثل «خاک بر سر کردن» اشاره به یکی از آداب فنا دارد که سالک خاک بر سر خود می‌پاشد.

ما و من افسانهٔ خواب فناست  
جنس این دکان همه باب فناست  
شش جهت یک عالم آب فناست  
چون به خود پیچید گرداب فناست  
اشک ما را سجده محراب فناست  
نغمه‌ها در رهن مضراب فناست  
حرف نامفهوم القاب فناست  
گوهر تحقیق نایاب فناست  
عمر، شاگرد رسن تاب فناست  
پرشانی عذر بی تاب فناست  
خاک این وادی گل از آب فناست  
حاکم بر سر کردن آداب فناست

زندگی تمھید اسباب فناست  
غافلان تا چند سودای غرور  
مست و مخمور و خیال از خود روید  
اینکه امواج نفس نامیده ایم  
خاک دیر و کعبه ام منظور نیست  
خواه هستی واشمر خواهی عدم  
هرچه از دنیا و عقباً بشنوی  
آنچه زین دریا نمی‌آید به دست  
دور گردون یک دو دم میدان کشید  
ما نفس سر مایگان پر بسملیم  
تا ابد از نیستی نتوان گذشت  
بیدل از طور جنون غافل مباش

(کلیات: 657)

گذشته از غزل زیبای مطرح شده، فهمیدن این قضیه که این فنا دقیقاً فنای اسلامی است کار دشواری نیست. بیدل به بیان فنا در اشعارش می‌پردازد و ادعا می‌کند که به جز خودش کسی با مقولهٔ فنا آشنا نیست:

هر کس نمی‌شناسد آواز آشنا را (همان: 377)  
جز پیش ما مخوانید افسانهٔ فنا را  
«از عصر سنایی به بعد مضامین عرفانی رایج ترین مضامین شعر فارسی بوده است و جاذبه‌های طبیعی این گونه اندیشه‌ها که ریشه در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه ما دارد چندان بوده که هر که خواسته است چند بیتی طبع آزمایی کند

<sup>74</sup> فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

بی اختیار به طرف این گونه مضماین رفته است، حتی اگر کوچکترین اعتقادی به مبانی این گونه اندیشه‌ها نداشته باشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۲) آشنایی با بینش عرفانی بیدل یکی از مهم‌ترین عوامل برای نزدیک شدن به فنای بیدل است؛ زیرا با توجه به گرایش‌های عرفانی بیدل در شعر، توجه به این مهم، از مؤلفه‌های اساسی برای ساخت و غوطه ورشدن در بحث‌فکر بیدل است. ویژگی ساختاری در عرفان بیدل، مبتنی بر نگرش شاعر از مفهوم عرفان است. با توجه به همین مسأله است که ماهیت هرنوع نگرش عرفانی با قرائت دگرگونه و مبتنی بر برداشت بیدلانه ارائه می‌شود «انعکاس عرفانی که در شعر بیدل دیده می‌شود؛ تجربه مولانا و حافظ را با اندیشه‌ء ابن عربی و جامی در می‌آمیزد و شعر او را آینده حکمت و دیباچه تفکر و عبرت صوفیانه می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۱۰)

پیش چشمی که نور عرفان نیست  
گر بود آسمان نمایان نیست

عارف درسیرسلوک عرفانی به سمت فنا در حرکت است. فانی شدن در الله اوج عرفان است. بی تردید یکی ازاساسی ترین مسائل عرفان اسلامی و عرفان‌های اقوام وادیان مختلف، مسئله «فنا» است. «اصولاً فرق عارف و عالم در آن است که هدف عالم، فهم حقیقت است و هدف عارف فنا در حقیقت. یک عارف دراثرسریوسلوک ومجاهدت، از مرز حدودقیود شخصی گذشته و به حقیقت مطلق ونامحدود واصل شده وبا آن متعدد گشته وسرانجام در آن فانی می‌گردد.» (یشربی، 1380: 40) «بیدل مسئله فنا رابه کرات درشعر خودش آورده است . فانی شدن و گم شدن چون قطره در دریای بی کران حقیقت در سیر و سفر عرفانی بسیار اهمیت دارد. در وادی عرفان خود خواهی رنگ می‌بازد. در شعر بیدل، ایده‌های بلند ناب و زلال عرفانی، در قالب استعارات، و کنایات و هنرمنایی‌های حیرت آور، و خیال‌پردازی و نوآوری‌های تازه و بکر به گونه‌ای نمایش داده شده است که مخاطب را به شغفت وامی دارد.

گمگشته همچو نوریم درآفتاب مطلق  
اوصد جمال جاوید ما یک نقاب مطلق  
شخص عدم چه دارد بیش از خطاب مطلق «  
 MASJED-e حضوریم محوجناب مطلق  
 در عالم تجرد یارب چه وانما یم  
 کم نیست گر به نامی از مارسد پیامی  
(یهدا، وند، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۳۷)

بیدل معتقد است همه موجودات در عالم هستی در جستجوی حق اند و نهایت عرفان، فنای در حق است.

بهار در نظرم غیر رنگ و بوی تونیست  
ولی چه سود که رفع حجاب، خوی تونیست  
جهان به حسرت دیدار می زند پر بمال  
به کارخانه یکتائی این چه استغفاست  
جهان جلوه‌ای و جلوه روبروی تونیست  
«هر سالکی در سیر و سلوک عرفانی می خواهد مسیر کمال را بپیماید و تمام خم و پیچ‌های این مسیر را پشت سر گذاشته و به کمال نهایی دست یابد و آن قدر در این وادی پیش رود  
که محظوظ بوب و معشوق خویش گردد.

به حیرتم که چه‌ها می‌کند خیال توام  
جز این که ذرّه خورشید بی زوال توام  
که من هم آینه حسن بی مثال توام  
چرا زخویش نیایم برون، نهال توام»  
(شغیعی کدکنی، 1376: 261)

شاید برخی ایراد کنند که مضمون عرفانی گفتن و صحبت از فنا زدن در سبک هندی اختصاص به بیدل ندارد. اما در دیوان بیدل، غزلی نمی‌توان یافت که خالی از این معنی باشد. در دیوان بیدل به ندرت می‌توان غزلی سراغ کرد که ناظر به عشق زمینی و به اصطلاح عشق مجازی باشد. نکته مهم تر اینکه از دیوان بیدل و شرح زندگانی او چنین برمی‌آید که حشر و نشر او با مفاهیم عرفانی، سرسری و بی‌عمق نیست. او اگر عرفانی می‌گوید و فلسفی می‌نویسد، عرفان و فلسفه اسلامی را شناخته و بیانش در این دو عمیق و صمیمی است. تحیر و میل واصل شدن او به معبد، تحیر و میلی مصنوعی نیست. او نخواسته تا با استفاده از واژگان فلسفی - عرفانی برای سخن خود رنگ و لعاب عارفانه دست و پا کند. فانی بودن انسان برای او سخت در خور تأمل است و تجلی انوار حق در قلمرو ممکنات و در سرتاسر جهان جاذبهٔ پایان ناپذیر دارد:

روشن‌دلان چو آینه از هر چه رو کنند  
هم در طلس خویش تماشای او کنند  
این موج‌ها که گردن دعوی کشیده اند  
بحر حقیقتند اگر سر فرو کنند  
عالم تمام اوست، اگر جستجو کنند  
ای غفلت آبروی طلب بیش ازین مریز

## 76 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

حال آن که بسیاری از شعرای این سبک و دیگر سبک‌های شعر فارسی، با واژگان عرفانی و فلسفی برخورده سطحی دارند. «بیدل سالک و عارفی است که تلاش کرده درسیروسلوک عرفانی از خودببرون رفته مثل قطره‌ای در دریای عشق وصل گردد. و همین «عرفان آیینه بین» «بیدل را به شناختی رسانده است که فنای مطلق را در پی دارد :

فنايم، فنايم، فنايم، فنايم  
نه وحدت سرايم، نه كشت نوايم  
نه دستي که بنددعين حنایم  
نه پايي که گردون فرازد خرام  
كه باهرنفس بايداز خودبرآيم  
چه مقدار وحشت کمین است فرصت

(592:1386) (کاظمی،

بیدل تقریباً همه مفاهیم و اصطلاحات و اندیشه‌های عرفانی را چه در غزل‌هایش، چه در رباعیاتش و چه در مثنوی‌های خود، به نیکو صورتی به شیوه خاص خودش بیان کرده است. می‌توان گفت که بعد از مولوی هیچ یک از شاعران صوفی، کسی به شوریدگی و شیدایی بیدل سخن نگفته است. در ادامه ابیاتی آورده می‌شود که در تمامی آن‌ها اشاره‌ای به فنا شده است و این همان تنوع اصطلاحات عرفانی در شعر بیدل است که قبلاً "به آن پرداخته شد".

### واژه پردازی:

از موارد استفادهٔ بیدل از فنا، توجه به معنای لغوی این واژه است و بیدل در این زمینه از این واژه در معنای نیستی استفاده نموده است. البته نباید ترکیب‌های اضافی و وصفی که یک طرف آن واژهٔ فنا قرار دارد را از نظر دور داشت. ترکیب‌های زیبایی مثل: «نقد فنای حباب»، «نقش فنای ظهور» و ...

از لب دندان نماست ساز شکست صدف در گره خنده است نقد فنای حباب(کلیات بیدل، 110)

اینهمه با منفعل، وینهمه بی اجتناب(همان:110)  
نقش فنای ظهور یک قلمت در نظر  
فنایت ساحل این بحرها و من سیاح(همان:183)  
ز زندگی نتوان یافت جز تردد مرگ

### ب: آرایه‌ها

اسلوب معادله از مهم ترین آرایه‌های ادبی در سبک هندی است و در شعر شعراًی سبک هندی فراوان به چشم می‌خورد شاعران این سبک برای عینی کردن مسائل ذهنی و البته گاهی برعکس (دشوار کردن شعر) از این آرایه استفاده می‌کنند. در اسلوب معادله، دو مصراج از نظر معنایی به هم ربطی ندارند. شاعر بعد از مصراج اول، مصراج دوم را برای تأکید بیشتر و روشن کردن مطلب می‌آورد. شاعران سبک هندی در استفاده از اسلوب معادله مطرح هستند. در بیت‌های زیر شاعر با استفاده از اسلوب معادله بهتر به بیان اهمیت فنا پرداخته است:

پنبه داغ دل اخگر، همان خاکستر است (همان: 116)  
به ساحل نیز دارد موج این دریا تسلیل را (همان: 362)  
حفظ تا کی مشت خاری سوختن آماده را (همان: 457)  
بیستون می‌شود آب از شر تیشه ما (همان: 470)  
حتی یاد فنا بیدل را می‌سوزاند و شاعر برای توصیف بهتر از اسلوب معادله استفاده می‌کند.

ساز هستی بی فنا، صورت پذیر امن نیست  
فنا مشکل کند منع تپش از طینت عاشق  
زندگی نذر فنا کن از تلاش آسوده باش  
نفس گرم مراقب صفتان برق فناست

در شکنج زندگی می‌سوزدم یاد فنا  
نیم بسمل را تغافل‌های قاتل آتش آست (همان: 522)

زندگی خرمن ما را چه که از برق فناست  
رنگ گل هم به چمن آتش همواری هست (همان: 524)

اضطراب نبض دل تمھید آهنگ فناست  
شعله در هر پر فشاندن اندکی از خود جداست (همان: 529)

پیری ام، راه فنا، بر زندگی هموار کرد  
بیستون عمر را، جز قامت خم، تیشه نیست (همان: 606)

در بیت‌های زیر همه چیز را حاصل سعی فنا می‌داند این بیت‌ها نشان دهنده اهمیت فنا در شعر بیدل است. ذهن شاعر چنان درگیر است که با خود کلنجر می‌رود که چگونه به بیان عظمت فنا بپردازد و برای رسیدن به این مهم کوتاهی نمی‌کند. ترکیب زیبای «سعی فنا» در ابیات ذیل به شاعر کمک زیادی نموده است.

## 78 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

عافیت در محفل ما نیست بی سعی فنا خواب راحت شمع را در رهگذار صرصر است  
(همان، ص 118)

هرچه می بینی تپش فرسوده<sup>۱</sup> سعی فناست از جهان رنگ تاعنقا همین مشت پر است  
(همان، ص 115)

می برد سعی فنا تنگی از آغوش حباب وسعت مشرب ما تابع ساغر شکنی است  
(همان، ص 608)

در تمام هستی آن چه که اهمیت دارد فناست. باید به آن تمستک جست و آن را از نظر دور نداشت. بدون فنا زندگی هیچ است.

نبود شخص بقا جز به فنا مستمسک نیست پوشیده که در کارگه کون و فساد  
(همان، ص 146)

کشتی به چار موج فنا رقص می کند تا کی کنی به قوت تدبیر لنگری  
(همان، ص 173)

بی فنا سیر عیش نتوان کرد در خود آتش زن و چراغان باش  
(همان، ص 275)

دگر ز موج محیط وفا چه می پرسی که نیست جز دم تیغ فنا کرانه او  
(همان، ص 199)

از دید بیدل فقط فنا است که منجر به دید باز می شود. فنای عارفانه چشمان هر سالکی را باز می کند و در راه یافتن به سوی حق به یاریش می شتابد.

آخر از طبع فضول افسوس باید خورد و مرد زندگی زین خوان عبرت بی فنا سیری نبرد  
(همان، ص 115)

تا نوای فنا عیان گردد زندگی ساز امتحان گردید  
(همان، ص 255)

در برخی موارد برای نشان دادن معنا و مفهوم بقا از ضد آن یعنی فنا استفاده کرده است. این روش برای معرفی یک واژه بسیار پرکاربرد است. عارفان از روی ضد اصطلاحات

عرفانی معنا و مفهوم آن در نظر می‌گیرند. بسامد استفاده از فنا و بقا در یک بیت در اشعار بیدل فراوان است.

بقا ز جلوه اش آیینه دار بزم ظهرور فنا ز هستی او آبروی محفل هست

(همان: 181)

مگر خیال، که گویند عارفان حادث فنا ز عین بقا گل کند؟ محال است این  
(همان: 182)

نوبهاری اگر خزان بینی از فنا معنی بقا دریاب  
(همان: 269)

زین چمن جز خزان نمی‌جویند زین بقا جز فنا نمی‌خواهند  
(همان: 272)

بقا کدام و چه هستی فنا هم از ما نیست حساب هیچکسی تا کجا توان دادن  
(همان: 566)

شاعر از فنا برای مضمون آفرینی نیز بهره برده است و از نازک خیالی به دور نمانده است ، در این زمینه با استفاده از تشبیه‌های انتزاعی به دیر یاب کردن شعرش پرداخته است و همراه این تشبیهات از واژه‌هایی عرفانی استفاده کرده است . گاهی نیز واژه‌ای عرفانی که فهم آن واژه دشوار است فهم شعر را نیز دشوار کرده است. ابیات زیر توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند.

وطن به خاک فنا کن چو شمع کاتش عشق در این لباس دهد نور زندگی به کفن  
(همان: 199)

عالم ز دستگاه بقا طعمهٔ فناست چون شمع ، ریشه می‌خورد اینجا نهال را  
(همان: 356)

چشم وا کردیم و آگاه از فنای خود شدیم چون شر آغاز ما آیینهٔ انجام داشت  
(همان: 667)

عرض فنای ما نبود جز شکست رنگ چون شعله برگریز ندارد خزان ما  
(همان: 470)

### ج: صور خیال

استفاده از تلمیحات قرآنی و تشبیهات اضافی و غیراضافی در شعر بیدل ، در راستای کمک به توضیح فنای عارفانه به کار آمده است.  
تشنهٔ تیغ فنا آن قدر مقام والایی دارد که به تمام چشمها حتی چشمِ خضر بی توجه است.

چشمِ خضرم به یاد آمد عرق کردم ز شرم      تشنۀ تیغ فنا را اینقدر ننگ است آب  
(همان: 500)

صالح کرده است زندگی به فنا      تا به حکم یقین، حکم ماییم  
(همان: 273)

لب بست و درس تحقیق از صفحهٔ فنا خواند      کاین معنی مگو را خاموشی است محروم  
(همان: 303)

اصطلاحات عامیانه همراه با اصطلاحات عرفانی از جمله فنا در شعر بیدل دیده می شود. البته این از ویژگی های سبک هندی است که در آن از اصطلاحات عامیانه راه دارد.  
آینه داری فنا ناز هوس نمی کشد      خط به رقم کشیده اند از ورق سفید ما  
(همان: 371)

زین بیابان کاروان صبح بی خود می رود      نیست مقصد جز فنا محمول کشان زخم را  
(همان: 431)

خاک هستی یک قلم در دامن باد فناست      من ز روی خانه می بام هسوای بام را  
(همان: 459)

پیکر خاکی ما را به ره سیل فنا      باد ویرانی از آن نیست که معماری هست  
(همان، ص 524)

رنگی ندارد آینهٔ مشرب فنا      از گرد خویش دامن صحرای من تهی است  
(همان، ص 570)

یک جهان موهومی از آثارما پر می زند      ای فنا مشتاق باید در خیال ما نشست  
(همان، ص 578)

نفست گام فنا، می شمرد غفلت چند      آنچه دور است کنون وقت دگر نزدیک است

(همان:627)

زندگی را شغل پرواز فنا جزو تن است      با نفس، سرمایه‌ای گر هست از خود رفتن است

(همان:658)

در چند مورد تعبیر بیدل از فنا منفی به نظر می‌رسد؛ توجیهی که در این زمینه وجود دارد این است که منظور بیدل از این واژه فقط معنی لغوی آن بوده است.

یا رب این نخل طراوت بار گلزار امید      تا ابد باد ایمن از آسیب نیرنگ فنا

(دیوان:283)

نیست ایمن چه گل، چه نخل، چه بید      چه توان کرد از سمووم فنا

(دیوان:293)

خزان به باد فنا داد و نوبهارم سوخت      چو لاله بی تو ز بس رنگ اعتبارم سوخت

(همان:594)

دست بر سر زدنت به زگل دستار است      در بهاری که سر و برگ طرب رنگ فناست

(همان، ص644)

### نتیجه گیری

با نظر به آن چه آمد، مشخص می‌شود که فنا در میان اقوام و ادیان دیگر نیز وجود دارد. ولی عرفای مسلمان با بهره گیری از آموزه‌های اسلام و همراه کردن اندیشه‌های خود با فلسفه، که در مقایسه با سایر مکاتب عرفانی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. موفق تر بوده اند. این موفقیت در آثار شاعران مسلمان نیز دیده می‌شود؛ شعرهای عرفانی بیدل چون حمامه‌ای روحانیست که منشأ آن اندیشه‌های عرفانی است. بسیاری از گفتارها و اندیشه‌های عارفان و امدادار اندیشه‌ها و گفتار عارفی چون بیدل دهلوی است شاید در ایران، مقام عرفانی بیدل دهلوی کمتر در معرض نگاه و قضاؤت مردم و حتی اقشار فرهیخته و اهل فرهنگ قرار گرفته باشد، اما بیدل دهلوی در گروه شاعرانی است که کتاب منظومی با نام عرفان دارد و در جای جای اشعارش، راز و رمزهای عرفانی فراوانی را در کنار اندیشه‌های عرفانیش بیان می‌کند که بسیاری از آن‌ها محصول تدبیر و تفکر و اندیشه<sup>۱</sup> ناب مبتنی بر سیر و سلوک‌های شخصی وی می‌باشد. هر چند در عرفان هندی اصطلاحات عرفانی، اندکی با

## 82 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

عرفان اسلامی متفاوت است اما این تفاوت به حدی نیست که ما عرفان بیدل دھلوی را در حوزه‌ای خارج از عرفان اسلامی مورد بررسی قرار دهیم و از طرفی نیروانه در آیین هند که معادل فنا در سنت اسلامی است در نظر بیدل، با فنای اسلامی تفاوتی ندارد. بسامد بالای استفاده از فنا در اشعار وی و بررسی آن‌ها حکایت از این امر دارد که در شعر بیدل ، فنا جایگاه خاصی دارد. در این پژوهش به نیروانه به عنوان یکی از مفاهیم اصلی عرفان هندی اشاره شد و با توجه به اینکه نیروانه همان فنای اسلامی است؛ می‌توان نتیجه گرفت که منظور از فنا در شعر بیدل همان فنای اسلامی است. و نیروانه به شکلی که مد نظر بوداییان بوده است در اشعار بیدل راهی پیدا نکرده است.

کتاب نامه:

- اندیشه، فخرالدین. 1384. *نقد و تحلیل اندیشه‌های بیدل*. استاد راهنمای: دکتر علی محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر. 1368. *دیوان مولانا بیدل دهلوی*. به اهتمام حسین آهنی. مصححان خال محمد خسته و استاد خلیلی. چاپ دوم. تهران: فروغی.
- ، —. 1376. *کلیات بیدل*. مصحح: اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. جلد 1. چاپ اول. تهران: الهام.
- ، —. 1386. *کلیات بیدل*. مصحح: اکبر بهداروند. ج 2. چاپ اول. تهران: نگاه.
- ، —. 1386. *گزیده غزلیات بیدل*. به کوشش محمد کاظمی کاظمی. چاپ اول. تهران: عرفان.
- خدایار محبی، منوچهر. 1346. *تاریخ مختصر ادبیان بزرگ*. تهران: دانشگاه تهران.
- rstemiyan, محمد علی. 1384. «فنا و نیروانه». *مجله هفت آسمان*. تهران. شماره 25.
- صص 189 تا 228.
- رضا زاده، شفق. بی تا. *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: چاپ ایران.
- الزبیدی، تاج العروس. بی تا. لبنان: منشورات دارالمکتبه الحیوه.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1382. *ارزش میراث صوفیه*. چاپ یازدهم. تهران: امیر کبیر.
- ، —. 1379. *با کاروان حله*. چاپ دوازدهم. تهران: علمی.
- سمیعی، کیوان. 1350. *مقدمه مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تهران: محمودی.
- سوزوکی، ب.ل. 1368. *راه بودا*. چاپ اول. تهران: اسپرک.
- سوزوکی، د.ت. 1385. *عرفان مسیحی و بودایی*. مترجم: عذر ا اسماعیلی. چاپ اول. تهران: مثلث.
- شایگان، داریوش. 1375. *ادیان و مکاتب فلسفی هند*. تهران: امیر کبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1380. *تلزیانه‌های سلوک*. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- ، —. 1376. *شاعر آیینه‌ها*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.

84 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- صفا، ذبیح الله. 1383. خلاصه جلد 5 تاریخ ادبیات ایران. چاپ ششم. تهران: فردوس.
- طباطبائی، سید محمد حسین. 1378. *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج 6. قم: دارالعلم.
- غنى، قاسم. 1340. *تاریخ تصوّف*. چاپ دوم. تهران: زوار.
- قهرمان، محمد. 1385. *برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی*.  
چاپ پنجم. تهران: سمت.
- کازنیز، ال‌اس. 1379. «مفهوم نیروانه در آیین بودا». مترجم: علی رضا شجاعی. هفت  
آسمان. تهران. شماره 7. صص 99-110.
- ولفگانگ شومان، هانس. 1375. آیین بودا: طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی. مترجم: ع  
پاشایی، تهران: فیروزه.
- هجویری، علی بن عثمان. 1336. *کشف المحجوب*. به کوشش ژوکوفسکی، تهران. آگاه.